



کارآگاه با بررسی صحنه
قتل و اظهارات متهم
متوجه شد ماجرای
تصادف ساختگی
است و دختر بچه
قربانی انتقام کور راننده
نیسان شده است



شما خوانندگان عزیز برای
مانبویسید که سرگرد بعد از بررسی
صحنه و صحبت با راننده نیسان چطور
توانست راز قتل را فاش کند؟ اگر داستان را با دقت
بخوانید متوجه می‌شوید. دو دلیل برای افشای راز
این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره
۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از
کسانی که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه
کارت هدیه ۵۰ هزار تومانی
اهدای می‌شود

آتش انتقام



وحیدشکری
تپش

سرگرد در حال بازجویی از مظنون به قتل بود که صدای زنگ تلفن روی میزش بلند شد. سرهنگ از او خواست چند دقیقه‌ای به اتاقش برود. وقتی وارد اتاق شد، سرهنگ پرونده را به سمتش گرفت و گفت: از امروز همه کارهایت را تعطیل کن و به این پرونده رسیدگی کن. دختر بچه‌ای در یکی از محله‌های لواسان کشته شده و تا حالا برای رازگشایی از قتل هرچه تلاش کرده‌اند بی‌نتیجه مانده است. می‌خواهم خیلی زود این پرونده را به نتیجه برسانی.

سرگرد پرونده را گرفت و به اتاقش بازگشت. مظنون به قتل را به بازداشتگاه منتقل کرد و مشغول مطالعه پرونده شد. ماجرا مربوط به قتل دختر هفت‌ساله‌ای به نام سهیلا بود. سه روز قبل سهیلا هنگام بازی مقابل خانه پدربزرگش در محله‌ای در لواسان ناپدید شد. قاتل دیروز جسد را داخل کیسه‌ای گذاشته و نیمه‌شب مقابل خانه پدربزرگ رها کرده است. آثار آزار شیطانی و خفگی روی بدن دختر بچه دیده شده است. لباس‌هایش خاکی بوده و دو روز از مرگش می‌گذشته است.

هیچ ردی از قاتل به دست نیامده و این ماجرا باعث وحشت اهالی شده است. حتی شایعه قتل‌های سریالی بچه‌ها در منطقه پخش شده بود. کارآگاه پرونده را داخل کیفش گذاشت و راهی محل جنایت شد تا تحقیقات میدانی خود را آغاز کند. با این‌که وضعیت حاد

کرونا در شهر حاکم بود، اما اهالی مقابل خانه پدربزرگ سهیلا جمع شده بودند. سرگرد سراغ پدربزرگ سهیلا را گرفت. چند دقیقه بعد مردی با موهای جوگندمی، در حالی که غم بزرگی در صورتش خانه کرده بود، مقابل درآمد. سرگرد خودش را معرفی کرد و از او خواست چند دقیقه داخل ماشین او بنشینند. پیرمرد به کارآگاه تعارف کرد داخل خانه شود اما سرگرد ترجیح داد در ماشین از او تحقیق کند. مرد سالخورده که حال و روز خوبی نداشت درباره روز حادثه گفت: پسر من بعد از مدت‌ها قرظینه را شکست و برای دیدن من به خانه‌ام آمد. دخترش مقابل خانه بازی می‌کرد. با غروب آفتاب عروسم مقابل در رفت تا او را صدا کند. می‌خواستند به خانه‌شان برگردند. چند لحظه بعد، او هراسان به داخل خانه آمد و خبر داد سهیلا ناپدید شده است. ابتدا فکر کردیم به کوچه‌باغ‌های اطراف رفته اما هرچه جست‌وجو می‌کردیم، بیشتر نگران می‌شدیم. پسر من به کلانتری رفت و شکایت کرد اما جست‌وجوها هیچ نتیجه‌ای نداد. دو روز بعد جسد را داخل کیسه‌ای گذاشته و مقابل خانه‌مان رها کردند.

نه. با کسی مشکل ندارم.
رفت و آمد مشکوکی در این چند روز اطراف خانه نداشتید؟
فقط اهالی برای جست‌وجو و کمک می‌آمدند.
سرگرد سپس به بررسی اطراف خانه پیرمرد پرداخت و متوجه دوربین مغازه شد که به ورودی خانه مشرف بود. سرگرد مغازه‌دار رفت و خواست فیلم شب‌کشف جسد را بازبینی کند. با بررسی فیلم، آنها مرد میان‌سالی را دیدند که کیسه‌ای را در آغوش گرفته و وارد کوچه شده و چند دقیقه بعد بدون کیسه خارج می‌شود. این مرد تنها سرنخ ماجرا بود. با پدربزرگ سهیلا

چرا سهیلا را کشتیم

سرگرد در ادامه واقعیت ماجرا را برایش تعریف کرد که سعید وقتی با دلایل پلیس روبه‌رو شد به قتل دختر بچه اعتراف کرد و گفت: وقتی صاحب‌کار مرا اخراج کرد، از او کینه به دل گرفتم و به دنبال فرصتی بودم تا به او ضربه بزنم. البته باید خیلی حرفه‌ای نقشه‌ام

پاسخ معمای جنایت پسر شیشه‌ای

سرگرد رضوانی بعد از بررسی صحنه، متوجه شد که این زن خودکشی نکرده و قتل رخ داده است.
اول اینکه یکی از دمپایی‌های مقتول روی راپله افتاده بود که نشان می‌داد او را به زور به آنجا کشانده‌اند.
دوم اینکه کچ شدن میله‌ها نیز نشان می‌داد، او را پرت کرده‌اند.
با این دو دلیل راز قتل مادر به دست پسر شیشه‌ای فاش شد.
در این مسابقه معمای پلیسی ۱۰۳۸ مخاطب تپش شرکت کردند که از این تعداد، ۵۶۴ نفر پاسخ صحیح داده و از میان افرادی که پاسخ صحیح داده‌اند، محسن محمدی از تهران و رشید احمدنیا از رشت به قید قرعه برنده شدند.

تماس گرفت و خواست به مغازه بیاید که او با دیدن فیلم مرد ناشناس او را شناخت: «این سعید است. او مدتی کارگرم بود اما به خاطر این‌که از باغم سرقت می‌کرد، او را اخراج کردم. بعد از اخراج چند بار او را دیدم و عادی برخورد کرد. فکر نمی‌کردم کینه

کند و نوه‌ام را از من بگیرد.»

آدرس خانه‌اش را دارید.

بله. نزدیک خانه‌مان زندگی می‌کند.

کارآگاه آدرس خانه را گرفت و راهی آنجا شد. وقتی در زد، مردی میانسال مقابل در حاضر شد. سرگرد او را شناخت. سعید بود. خودش را معرفی کرد و به دستان سعید دستبند زد و او را به کلانتری منطقه برد تا در آنجا از او تحقیق کند. در این مدت سعید ساکت بود و حتی نپرسید چرا بازداشت شده است. سرگرد برگ بازجویی را مقابلش گذاشت و پرسش‌هایش را آغاز کرد.

چرا سهیلا را کشتی؟

باور کنید قصد کشتنش را نداشتم. خودش مقصر بود و یک‌دفعه مقابل ماشین پرید.

هرکی جلوی ماشینت بپرد او را می‌کشی؟

مگه قاتلم.

پس چی هستی؟

ببینید جناب سرگرد، من سه شب پیش خسته در حال رفتن به خانه بودم که دختر بچه‌ای یک‌دفعه جلوی ماشین پرید. فاصله‌مان کم بود و نتوانستم ماشین را کنترل کنم و با بچه تصادف کردم. او را سوار کردم و به سمت بیمارستان رفتم اما میان راه متوجه مرگ او شدم. با دیدن صورت بچه او را شناختم. به خاطر اختلافاتی که با پدربزرگش داشتم کسی باور نمی‌کرد در تصادف کشته شده است. به همین خاطر جسد را در قسمت بار و میان پتو مخفی کردم. بعد از دو روز وقتی نگرانی و دلهره پدر و مادرش را دیدم، دلم طاقت نیاورد و جسد را داخل گونی گذاشتم و در کنار خانه‌شان رها کردم.

برای ساختن این داستان چقدر فکر کردی؟

داستان نیست واقعیت است!

را پیش می‌بردم و برای این‌که به من مشکوک نشود در این

مدت با او رفتار خوبی داشتم. سه روز قبل متوجه بازی او با نوه‌اش

شدم. می‌دانستم به سهیلا وابستگی دارد و بهترین انتقام، گرفتن

سهیلا بود. به همین خاطر دختر بچه را ربودم و آتش کینه را درونم

خاموش کردم.

سند کمپانی و برگ سبز سواری هاچ‌بک پژو 206TU3، مدل 1399، رنگ سفید روغنی، شماره موتور 182A0115987، شماره شاسی NAAP03EE6LJ034570 و شماره پلاک ۸۷ص ۱۳-ایران ۳۰ به نام حسین صلواتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری پژو ROA، مدل 1387، به رنگ نقره‌ای - آبی - متالیک، به شماره پلاک ۴۷د ۹۱۴-ایران ۴۵، به شماره موتور 11687053469 و شماره شاسی NAAB31AA29H070822 به نام سیدهادی موسوی با کد ملی ۲۹۹۱۶۱۵۲۴۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و کارت خودرو سواری پراید صبا GTX، مدل ۱۳۸۲، رنگ نوک مدادی، شماره موتور 00554533 و شماره شاسی S1412282108598 به نام محمد فیروزی ماشلی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز سواری هاچ‌بک پژو 206TU3، مدل 1399، رنگ سفید روغنی، شماره موتور 182A0115987، شماره شاسی NAAP03EE6LJ034570 و شماره پلاک ۸۷ص ۱۳-ایران ۳۰ به نام حسین صلواتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.